

Analysis of Angelika Neuwirth's reading of the Quranic paradise in light of Wolfgang Iser's reader-response theory

Zahra Delavar Abrebekoo¹

Abstract

The present research is based on the belief that the theoretical concepts proposed by Wolfgang Iser in the "Reader Response" theory provide a valuable analytical tool for examining the Quranic text and interpretive texts from a novel perspective. While focusing on the interaction process between the text and the reader, this theory emphasizes the importance of the "indeterminate spaces" within the text in the dynamics of this interaction and explores how these spaces are completed by the reader during the reading process. Accordingly, this study, centering on Surah Al-Rahman, which, with its distinctive structure, has high potential for research, first identifies the indeterminate spaces of Paradise. Then, considering the German orientalist Angelika Neuwirth as one of the readers of the surah, it investigates how she interacts with these spaces. In her Quranic studies, Neuwirth treats each surah as a cohesive literary unit, aiming to present a new interpretive reading of the surah. The goal of this research is to offer a novel perspective for examining the Quranic text and analyzing interpretive texts. The study demonstrates that Neuwirth, in her reading of this surah, seeks to complete the existing indeterminate spaces by utilizing information from previous religious texts and her own analyses of pre-Islamic poetry.

KeyWords: Quranic Paradise, Angelika Neuwirth, Reader Response Theory, Wolfgang Iser, Indeterminate Spaces.

1. PhD in Arabic Language and Literature, Tarbiat Modarres University; Tehran, Iran: (z.delavar@modares.ac.ir)

واکاوی خوانش آنگلیکا نویورت از بهشت قرآنی در پرتو نظریه‌ی واکنش خواننده‌ی ولفگانگ ایزر

زهرا دلاور ابریکوه^۱

چکیده

پژوهش پیش رو بر این باور استوار است که مفاهیم نظری مطرح شده توسط ولفگانگ ایزر^۲ در نظریه‌ی «واکنش خواننده»^۳ ابزار تحلیلی ارزشمندی جهت بررسی متن قرآن و متون تفسیری از چشم‌اندازی نو ارائه می‌دهد. این نظریه ضمن تمرکز بر فرایند تعامل میان متن و خواننده، بر اهمیت «فضاهای نامتعین»^۴ متن در پویایی این تعامل تأکید داشته و چگونگی تکمیل این فضاها را از سوی خواننده در حین فرایند خواندن بررسی می‌نماید. بر این اساس، در این پژوهش، با تمرکز بر سوره‌ی مبارکه‌ی الرحمن که با برخورداری از یک ساختار متمایز، از پتانسیل بالایی جهت پژوهش بهره‌مند است، نخست، فضاهای نامتعین بهشت شناسایی و سپس با در نظر گرفتن خاورشناس آلمانی، آنگلیکا نویورت^۵، به‌عنوان یکی از خوانندگان سوره، چگونگی تعامل وی با این فضاها مورد واکاوی قرار داده‌ایم. نویورت در پژوهش‌های قرآنی خود، با در نظر گرفتن هر سوره به‌عنوان یک واحد ادبی منسجم، درصدد ارائه‌ی خوانشی تفسیری نوین از سوره است. هدف از این پژوهش، ارائه‌ی چشم‌اندازی بدیع جهت بررسی متن قرآن و تحلیل متون تفسیری است. این پژوهش نشان می‌دهد نویورت در خوانش

۱. دانش‌آموخته‌ی دکتری زبان و ادبیات عرب دانشگاه تربیت مدرس؛ تهران، ایران: (z.delavar@modares.ac.ir)

2. Wolfgang Iser

3. Reader-response criticism

4. The spots of Indeterminacies

5. Angelika Neuwirth

خود از این سوره، سعی دارد فضاهای نامتعیین موجود را با بهره‌گیری از اطلاعات متون دینی پیشین و تحلیل‌های خود از شعر جاهلی، تکمیل نماید.

واژگان کلیدی: بهشت قرآنی، آنگلیکا نویورت، نظریه‌ی واکنش خواننده، ولفگانگ ایزر، فضاهای نامتعیین.

مقدمه

از ابتدای عصر نزول تاکنون، زبان، ساختار ترکیبی و موسیقایی قرآن کریم همواره توجه شنوندگان و خوانندگان را به خود معطوف نموده است. بررسی تاریخ دریافت قرآن طی قرون متمادی بیانگر پرسش‌های ادبی از این متن عظیم است که با تحول افق‌های دریافت، همواره ابعاد جدیدی به خود گرفته‌اند و نشان می‌دهند سبک و ادبیات قرآن پیوسته مورد عنایت مخاطبان بوده و قرآن، افزون بر جنبه‌ی دینی‌اش، این ظرفیت را داراست که از چشم‌اندازهای متفاوت ادبی، دریافت و تحلیل شود.

به نظر می‌رسد این قابلیت خاص قرآن از زبان بی‌همتا و توان‌تطور مفهومی و توسعه‌ی معنایی آن سرچشمه می‌گیرد؛ چنان‌که به اعتقاد ابن قتیبه (ت ۲۷۶ق)، قرآن با واژگان، اسلوب و صنعت ایجاز عربی نازل شده است؛ گاهی تنها به یک اشاره بسنده کرده و معنا را مبهم و پوشیده می‌دارد، گاهی آن را اظهار کرده و زمانی نیز برای تشریح امور پنهانی از ضرب‌المثل استفاده می‌نماید؛ زیرا اگر تمام قرآن واضح و دست‌یافتنی بود، دیگر فرقی میان عالم و جاهل در فهم آن وجود نداشت (ابن قتیبه، ۱۹۷۳، ۱۳۳-۱۳).^۱

ابهام حاصل از آرایه‌های بیانی، با افزودن بر احتمالات معنایی مختلف، موجب توسعه‌ی معنایی و گسترش فضای تأویل و تفسیر قرآن می‌شود.

علاوه بر آرایه‌های بیانی، فضاها‌ی خالی و نامتعیین نیز از دیگر تکنیک‌هایی هستند که با برانگیختن ابهام در متن ادبی، زمینه را برای تعامل بیشتر خواننده با متن فراهم می‌آورند؛ چنان‌که ولفگانگ ایزر می‌گوید: «فضاهای مبهم، فرایند تعامل متن با خواننده را ممکن ساخته و خواننده را برای فهم معنای متن و تولید به مشارکت وامی‌دارند» (ایزر، ۱۹۸۷، ۱۶).^۲ بر این اساس، در پژوهش پیش‌رو، با تمرکز بر فضاها‌ی خالی و نامتعیین بهشت در سوره‌ی مبارکه‌ی الرحمن، و در نظر گرفتن خاورشناس آلمانی، آنگلیکا نویورت، به عنوان خواننده‌ی متن، چگونگی تعامل وی با این فضاها را مورد واکاوی قرار می‌دهیم.

رویکرد ادبی نویورت به قرآن و خوانش تفسیری وی از سوره‌ها، سبب انتخاب او برای این پژوهش است. نویورت در یکی از مقالاتش با عنوان «بهشت به منزله‌ی گفتمان قرآنی» (۲۰۱۷)، با تحلیل بهشت قرآنی، خوانشی تفسیرگونه از این سوره ارائه می‌دهد.

این خاورشناس در پژوهش‌های قرآنی خود، با در نظر گرفتن سوره‌ها به‌عنوان یک واحد مستقل، معتقد است نمی‌توان یک آیه را به‌تنهایی و بدون توجه به بافت پیرامون آن بررسی نمود و لذا به‌جای تمرکز بر واحدهای کوتاه و پراکنده، بهتر است بر سوره به‌عنوان یک تمامیت متمرکز گردید و این یک شرط ضروری در پژوهش‌های ادبی قرآن است (Stewart, 2016, 138).

هدف از این پژوهش، ارائه‌ی یک چشم‌انداز متفاوت جهت بررسی متن قرآن و متون تفسیری و همچنین دستیابی به یک معیار و شاخص جهت سنجش خوانش‌های دور و نزدیک از این متن عظیم، و پاسخ‌گویی به این پرسش می‌باشد: در خوانش آنگلیکا نویورت از سوره‌ی الرحمن، فرایند تعامل وی با فضاهای نامتعیین بهشت چگونه صورت می‌پذیرد؟ به‌منظور تحقق اهداف پژوهش، از دیدگاه‌های رومن اینگاردن^۱ (۱۸۹۳-۱۹۷۰)، یکی از متفکران مکتب پدیدارشناسی، و همچنین ولفگانگ ایزر (۱۹۲۶-۲۰۰۷)، واضع نظریه‌ی واکنش خواننده، بهره می‌جویم. این پژوهش با ارائه‌ی شیوه‌ای جدید جهت مطالعه‌ی متن قرآن و متون تفسیری، بر فهم و شناخت ما از قرآن و دریافت‌کنندگان آن می‌افزاید.

پیشینه‌ی پژوهش

راشل فریدمن^۲ در مقاله‌ی خود (۲۰۱۲)، با پرداختن به رویکرد ساختارگرایانه‌ی نویورت در بررسی قرآن، معتقد است نویورت با تقسیم واحدهای بزرگ قرآنی همچون سوره به اجزای کوچک‌تر، سعی دارد هر یک از این اجزا را با کلیت سوره مرتبط ساخته و به‌دنبال ایجاد ارتباطات زیبایی‌شناختی و گاه‌شمارانه میان سوره‌ها و تمامیت قرآن است. در این روش،

1. Roman Ingarden

2. Rachel Friedman

تقسیم‌بندی موضوعی نویورت از اجزای یک سوره، یک امر ذوقی است و ممکن است سایر خوانندگان با آن موافق نباشند. اندرو ریپین^۱ در مقاله‌ی خود (۲۰۱۳) به رویکردهای جدید در پژوهش‌های قرآنی می‌پردازد. به اعتقاد او، رویکرد نویورت در برقراری ارتباط میان سوره‌ها در چارچوب یک انسجام کلی پنهان، شهرت بیشتری نسبت به سایر رویکردها داشته است؛ اگرچه دیدگاه‌های وی پیرامون انسجام اجزای طولانی سوره‌ها همواره قانع‌کننده به نظر نمی‌رسد. در خصوص پژوهش‌های صورت‌گرفته در داخل ایران، سروی در رساله‌ی خود (۱۳۹۵) تبیین می‌نماید که فهم نویورت از مسئله‌ی بینامتنیت قرآن، بیشتر به دیدگاه تأثیرگذاری و تأثیرپذیری هارولد بلوم^۲ نزدیک است و ارتباطی با نظریه‌ی بینامتنیت ژولیا کریستوا^۳ ندارد. در مقاله‌ی دیگری (۱۳۹۹)، موسوی‌زاده نتیجه می‌گیرد که بیشتر دیدگاه‌های نویورت بیانگر بازتاب روایت‌های کتاب مقدس در قرآن بوده و به ندرت نشان از تأثیرپذیری و اقتباس دارند. در میان پژوهش‌های صورت‌گرفته پیرامون مطالعات قرآنی آنگلیکا نویورت، پژوهشی که به خوانش وی از بهشت قرآنی، به خصوص از چشم‌انداز فضاهای نامتعیین و قضیه‌ی تعامل میان متن و خواننده پرداخته باشد، ملاحظه نگردید.

چارچوب نظری پژوهش

ولفگانگ ایزر در آثار خود با تمرکز بر متون ادبی به تشریح فرآیند تعامل میان متن ادبی و خواننده می‌پردازد. از دید او، ساختار متن ادبی مملو از فضاهای خالی و مبهم است و چه بسا مهم‌ترین وجه تمایز یک متن ادبی از متن غیرداستانی در همین فضاهای مبهم و شکاف‌ها تجلی یافته است. این شکاف‌ها با ایجاد فضاهای نامتعیین در یک متن، زمینه را برای تعامل و مشارکت بیشتر خواننده با متن فراهم می‌آورند. به اعتقاد ایزر، این فضاهای نامتعیین اساس تعامل میان متن و خواننده هستند و مخاطب را برای تعامل با متن برمی‌انگیزند. (ایزر، ۱۹۸۷، ص ۹۸)

-
1. Andrew Rippin
 2. Harold Bloom
 3. Julia Kristeva

فرآیند تعامل زمانی آغاز می‌شود که مخاطب اقدام به تکمیل فضاهای نامتعیین متن می‌نماید. به گفته‌ی ایزر، تکمیل فضاهای نامتعیین هدفی است که خواننده در فرآیند تعامل با متن باید درصدد آن باشد. تکمیل فضاهای نامتعیین از سوی خواننده‌ها با تنوع فراوانی همراه است؛ چراکه عوامل متعددی نظیر تجربه‌های شخصی، وضعیت روحی و ... بر کیفیت عملکرد آنان تأثیر می‌گذارند. از طرفی، با رصد چگونگی تکمیل فضاهای نامتعیین توسط یک خواننده، تا حدی می‌توان به روحیه و سرشت وی دست یافت؛ چراکه «خواننده ناگزیر است جنبه‌هایی از خود را در حین تعامل با متن مکشوف نماید». (ایزر، ۱۹۹۹، ص ۱۲۳) فضاهای نامتعیین، خواننده را برمی‌انگیزند که با تلاش ذهنی خود به دنبال روشن‌سازی ابهامات باشد و رسیدن به این مرحله برای خواننده‌ی ماهر و مبتکر امکان‌پذیر است.

در همین راستا، رومن اینگاردن نیز معتقد است مهم‌ترین فعالیت خواننده در هنگام خواندن، تکمیل فضاهای مبهم و نامتعیین از طریق تجسم و تحقق^۱ (هستی‌بخشی) بوده و این تجسم کردن، مرحله‌ی خطیری در فرآیند درک متن ادبی هنری به شمار می‌آید؛ چراکه ابژه‌ها^۲ در یک متن ادبی همواره با ابهام همراه هستند. آن‌ها صفات بی‌شماری دارند که امکان برشمردن و تعیین کامل آن‌ها در هیچ متنی وجود ندارد و در یک متن تنها برخی از این صفات ذکر گردیده و به آن‌ها اشاره می‌شود و ناگزیر، صفت‌های بسیاری نامتعیین و نامشخص باقی می‌مانند. (ر.ک: هولب، ۲۰۰۰، صص ۶۲-۶۴) به همین دلیل، در ساده‌ترین عبارت، همچون «کودک توپ را پرتاب کرد» نیز تعداد زیادی فضای باز و نامتعیین وجود دارد، همچون سن کودک، رنگ مو، رنگ پوست، نوع پوشش و خواننده در حین خواندن، بسیاری از این فضاها را با قوه‌ی تخیل و ابتکار خود تجسم می‌نماید و واضح است که تجسم یک خواننده از دیگری متفاوت است و این‌گونه تصاویر ذهنی بی‌شماری از یک متن قابل تجسم است. بر مبنای آنچه گفته شد، در این پژوهش با تمرکز بر برخی از فضاهای نامتعیین در سوره‌ی مبارکه‌ی الرحمن، چگونگی تعامل نویورت با این فضاها را مورد واکاوی قرار می‌دهیم.

1. Concretization

2. Objects

تعامل انگلیکا نویورت با فضاهای نامتعیین در بهشت قرآنی

تصویرگری بهشت و نعمت‌های الهی در سوره‌ی مبارکه‌ی الرحمن جلوه‌ای خاص به این سوره بخشیده است. در این سوره، واژه‌ی «بهشت» در قالب یک مکان توصیف شده و اوصاف حوری‌های بهشتی نیز به عنوان حاضران در این مکان ذکر می‌گردند. فرآیند تعامل از واژه‌ی «جنتان» در آیه‌ی شریفه‌ی ﴿وَلَمَن خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ﴾ آغاز می‌شود که به لحاظ دستوری بر دو بهشت دلالت می‌کند.

اگر رعایت فواصل سوره را سبب تشبیه آمدن واژه‌ی بهشت بدانیم، در حقیقت به ساده‌ترین پاسخ بسنده نموده و به شتاب‌زدگی دچار شده‌ایم؛ چراکه این پاسخ با فضای دوگانه‌ی سوره تناسبی نداشته و تأثیر معنایی خاصی نیز ندارد. دوتایی آمدن «بهشت» در این آیه را می‌توان یکی از فضاهای نامتعیینی دانست که خوانندگان مفسر را به تکاپو جهت روشن‌سازی آن برانگیخته است.

از دید زمخشری، دوتایی آمدن واژه‌ی «بهشت» می‌تواند به دلیل مخاطب قرار دادن انسان‌ها و جنیان در آیه باشد؛ گویی یک بهشت برای خداترسان انسانی و یک بهشت برای خداترسان جنی است. همچنین مجاز است گفته شود یک بهشت برای اطاعت فرامین الهی و دیگری برای ترک گناهان است؛ چراکه بندگان به اجرای هر دوی آن‌ها مکلف شده‌اند. نیز گفته می‌شود یک بهشت برای پاداش و ثواب است و دیگری جهت فزونی رحمت الهی است، با در نظر گرفتن آیه‌ی ۲۶ سوره‌ی یونس: ﴿لِّلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ﴾؛ کسانی که نیک کردند، پاداش نیک و افزون بر آن دارند. (زمخشری، ۲۰۰۹، ص ۱۰۷۳)

اگر عبارت‌های زمخشری را به عنوان تحقق‌های احتمالی بهشت دوگانه در نظر بگیریم، ملاحظه می‌شود که تحقق اول از بافت و موقعیت سوره، و به خصوص از دوگانگی انسان و جن در آیات ۳۱، ۳۳، ۳۹، ۵۶ و ۷۴ سوره برگرفته شده است. در تحقق دوم، مضمون آیه و مفهوم خداترسی لحاظ گردیده و در سومین عبارت، محتوای سوره‌های دیگر قرآن تحقق

زمخشری را از واژه‌ی «جنتان» شکل داده است.

به اعتقاد نویورت، بهشت دوتایی را نمی‌توان در سایه‌ی بافت دوگانه‌ی سوره تشریح کرد. او به منظور روشن‌سازی این فضای مبهم، به شعر جاهلی و نحوه‌ی استفاده از صیغه‌های تثنیه در این اشعار رجوع کرده و می‌گوید: «بهترین تفسیر برای واژه‌ی جنتان، رعایت عرف شعر عربی قدیم است که با به‌کارگیری صیغه‌ی تثنیه به یک مکان وسیع اشاره می‌کردند، یا می‌توان نگرش دانشمندان فقه‌اللغة عرب را در نظر گرفت که آن را برای تعبیر از بینهایت می‌دانستند. بدین‌سان، این واژه را می‌توان بستانی پس از بستان دیگر و یا بستان‌های بیشمار تفسیر نمود.» (Neuwirth, 2017: 81)

از دید نویورت، به‌کارگیری صیغه‌ی تثنیه برای تعبیر از یک شیء واحد، پدیده‌ای متداول در شعر جاهلی است، زمانی که شاعر برای خطاب نمودن دوست خود، شکل تثنیه‌ی آن را به کار می‌بست. همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، واژه‌ی «جنتان» این قابلیت را دارد که به اشکال مختلف محقق گردد و در این راستا، دیدگاه نویورت نیز می‌تواند یکی از تحقق‌های احتمالی باشد.

گفتنی است در این پژوهش، درصدد تعیین درستی یا نادرستی این تحقق‌های احتمالی نیستیم، اما در بخش پایانی مقاله، با تعیین شاخصی به بررسی و ارزیابی تحقق‌های نویورت خواهیم پرداخت.

در این سوره، علاوه بر دو بهشت اولیه، دو بهشت دیگر نیز توصیف می‌شوند که در تصویرگری آن دو، شاهد تفاوت‌هایی با دو بهشت نخستین هستیم. به منظور درک بیشتر این تفاوت‌ها، آن‌ها را در قالب جدول ۱ در مقابل یکدیگر قرار داده‌ایم:

جدول شماره‌ی ۱: مقایسه‌ی دو بهشت نخستین و واپسین در سوره‌ی الرحمن		
دو بهشت دیگر	دو بهشت نخستین	
<p>﴿وَمِنْ دُونِهِمَا جَنَّتَانِ﴾ ۶۲</p> <p>﴿مُدَّهَامَّتَانِ﴾ ۶۴</p> <p>﴿فِيهِمَا عَيْنَانِ نَضَّاخَتَانِ﴾ ۶۶</p> <p>﴿فِيهِمَا فَاكِهَةٌ وَنَخْلٌ وَرُمَّانٌ﴾ ۶۸</p>	<p>﴿وَلَمْنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّتَانِ﴾ ۴۶</p> <p>﴿ذَوَاتَا أَفْنَانٍ﴾ ۴۸</p> <p>﴿فِيهِمَا عَيْنَانِ تَجْرِيَانِ﴾ ۵۰</p> <p>﴿فِيهِمَا مِنْ كُلِّ فَاكِهَةٍ زَوْجَانِ﴾ ۵۲</p>	تصویرگری بهشت
<p>﴿فِيهِنَّ خَيْرَاتٌ حِسَانٌ﴾ ۷۰</p> <p>﴿حُورٌ مَّقْصُورَاتٌ فِي الْخِيَامِ﴾ ۷۲</p> <p>﴿لَمْ يَطْمِئِنَّهُنَّ إِنَّسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌ﴾ ۷۴</p>	<p>﴿فِيهِنَّ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ لَمْ يَطْمِئِنَّهُنَّ إِنَّسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌ﴾ ۵۶</p> <p>﴿كَانَّهُنَّ الْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ﴾ ۵۸</p>	اوصاف حوری‌های بهشتی
<p>﴿مُتَّكِنِينَ عَلَى فُرُشٍ بَطَائِنُهَا مِنْ إِسْتَبْرَقٍ﴾ ۷۶</p>	<p>﴿وَجَنَى الْجَنَّتَيْنِ دَانٍ﴾ ۵۴</p>	توصیف اشیاء بهشتی

در تصویرگری دو بهشت نخستین، اختلافات بارزی با دو بهشت دیگر قابل ملاحظه است، ولی از دید نویورت، این تفاوت‌ها بسیار ناچیز بوده و به همین خاطر «شایسته نیست که صیغه‌ی تشبیه در این آیات را به مفهوم عددی آن در نظر گرفت، بلکه بیشتر بیانگر طبیعت شعرگونه و خلاقیت زبانی گوینده است.» (Neuwirth, 2017: 82)

ابژه‌های ذکرشده در دو بهشت نخستین و دو بهشت واپسین، فضاها‌ی نامتعیین وسیعی را عرضه می‌نمایند؛ چراکه برخی از ویژگی‌های آن‌ها در سوره ذکر گردیده و خصوصیات بسیاری نامشخص باقی مانده‌اند. طبق قاعده‌ی پیشنهادی ایزر، نیازی نیست خواننده در فرآیند تعامل با این فضاها‌ی نامتعیین، تمامی آن‌ها را تکمیل نماید. به‌طور نمونه، هنگامی که در یک روایت، پیرمردی توصیف می‌شود بدون اینکه اشاره‌ای به رنگ موی او شود، خواننده در حین تحقق متن، مجاز است که او را با هر رنگ مویی تجسم نماید، ولی به احتمال زیاد و به لحاظ منطقی، موی او باید سفید باشد. در این راستا، اگر مسئله‌ی سن پیرمرد، کارکرد مهمی در روایت داشته و تأثیری بسزایی بر روند وقایع داستان داشته باشد، پس ضروری است

خواننده او را تجسم و فضا‌های نامتعیین متعلق به او را تکمیل نماید؛ در غیر این صورت، نیازی نیست خواننده به رنگ موی این پیرمرد و تجسم آن اهتمام ورزد. (ایزر، ۱۹۸۷، ص ۱۱۱) بر مبنای توضیحات فوق، در تجسم بهشت‌های مذکور، ضروری نیست تمامی فضا‌های نامتعیین همچون میوه‌ها را تحقق بخشیده و درصدد مشخص نمودن همه‌ی خصوصیات آن‌ها نظیر اندازه، رنگ، طعم و ... باشیم. لذا در ادامه‌ی پژوهش، تنها بر حاضران بهشتی و اثاثیه‌ی موجود و کیفیت تعامل نویورت با آن‌ها متمرکز می‌شویم.

در دو بهشت نخستین و واپسین، برخی از ویژگی‌های حوری‌ها ذکر گردیده است. حوری‌های دو بهشت نخستین تفاوت‌هایی با حوری‌های دو بهشت واپسین دارند و تنها نقطه‌ی اشتراک میان آن‌ها «لم یطمثهن إنس قبلهم ولا جان»^۱ می‌باشد. در تفسیر زمخشری، حوری‌ها در دو بهشت نخستین، چشمان خود را تنها بر همسران خود گشوده و بر غیر از همسران خود نظر نمی‌افکنند. همچنین، حوری‌های انسانی با هیچ انسانی تماس نداشته‌اند و حوری‌های جنی نیز با هیچ جنی تماس نداشته‌اند و این نشان می‌دهد طریقه‌ی تماس گرفتن جنیان همچون انسان‌ها است (زمخشری، ۲۰۰۹، ۱۰۷۳). ملاحظه می‌شود که در خوانش زمخشری، بر روابط زوجیت و ازدواج میان بهشتی‌ها و حوری‌ها تأکید می‌شود و در پرتو دوگانگی انسان و جن، رابطه‌ی ازدواج تنها میان انسان با انسان و جن با جن برقرار است و نه میان انسان و جن؛ اما طریقه‌ی تماس در نزد انسان‌ها و جنیان به یک صورت است. از طرفی، در تفسیر زمخشری، حوری‌ها در دو بهشت واپسین، فاصله بوده و از اخلاق نیکو برخوردارند (همان، ۱۰۷۴). از این رو، در خوانش زمخشری، حوری‌های دو بهشت واپسین به لحاظ صفات اخلاقی و فضیلت از حوری‌های پیشین متمایز هستند.

در تفسیر سید قطب، حوری‌های در دو بهشت نخستین، به لحاظ احساس و نگاه، عقیفه هستند و بر کسی به جز یاران خود نظر نمی‌کنند و خود را محفوظ نگاه داشته‌اند و هیچ انسان و جنی آن‌ها را لمس نکرده است. در مقابل، در دو بهشت واپسین، واژه‌ی «خیام»

۱. ترجمه: هیچ انس و جن پیش از ایشان با آنها تماس نگرفته و (دوشیزه‌اند)!

نشان از طبیعتی بدوی دارد و حوری‌ها نیز محفوظ نگاه داشته شده‌اند و با حوری‌های دو بهشت نخستین، در عفت و پاکدامنی، همسان هستند (قطب، ۱۴۱۲، ۶: ۳۴۵۸). در خوانش سید قطب، جنبه‌ی معنوی و اخلاقی حوری‌ها مورد توجه بوده و بر عفاف حوری‌ها تأکید می‌شود. از طرفی، تمرکز سید قطب بر به‌کارگیری واژه‌ی «قاصر» برای حوری‌های دو بهشت نخستین و واژه‌ی «مقصور» برای حوری‌های دو بهشت واپسین، اشاره‌ی مهمی است که بر اختلاف میان گروه‌های حوریان و اختیاری بودن عفت در مورد دسته‌ی نخست و الزامی بودن آن برای دسته‌ی دوم دلالت دارد.

در خوانش آنگلیکا نویورت، «پرهیزکاران حاضر در بهشت همچون حوری‌ها بدون حرکت بر مبل‌های فاخر ثابت نشسته‌اند» (Neuwirth, 2017: 82). وی در ادامه، پس از تأکید بر تمایز بسیار میان بهشت قرآنی و بهشت در تصور یهودی و مسیحی، بیان می‌دارد: «اگرچه بهشت پاداشی است که به طور کلی در سزای نیکی‌ها اعطا می‌شود، ولی واضح است که این مکان (بهشت قرآنی) برای گروه اجتماعی خاصی در نظر گرفته شده است؛ چراکه دعوت شدگان به این بهشت، مردان هستند و مطابق با عرف مهمان‌نوازی امروزی، اکرام می‌شوند و بخشی از پاداش آن‌ها، بهره‌مندی از روابط شهوانی با زنان زیبارو و باکره‌ی حاضر در بهشت است» (Ibid: 83). از عبارات فوق، این‌گونه استنباط می‌شود که در خوانش نویورت، ویژگی «قاصرات الطرف» که بیانگر صفت عفت در حوری‌های بهشتی‌اند، چندان مورد اتمام نبوده و تمرکز بیشتر نویورت بر اوصاف جسمی این حوری‌ها است؛ اگرچه تقدیم این صفت در آیه بر صفت «لم یطمثهن» می‌تواند دلالت بر این داشته باشد که ویژگی عفت مهم‌تر از وضعیت جسمی این حوری‌هاست.

همچنین، ویژگی بی‌حرکتی و سکون حاضران بهشتی که احتمالاً نویورت آن را از واژه‌ی «متکئین» برداشت نموده، نیز چندان متناسب با موقعیت آیه به نظر نمی‌رسد؛ چراکه این واژه به لحاظ ترکیبی، حال و منصوب بوده و از نوع «منتقله» است؛ بدین معنی که بیانگر هیئت شخصی یا چیزی در مدت محدودی است و سپس از آن جدا می‌شود و

دوام ندارد و همیشگی نیست؛ مانند عبارت «فرد پیروز خندان وارد شد» که در این عبارت، خنده رو بودن به طور موقتی با فرد پیروز همراه است و سپس پایان می‌یابد (حسن، ۲۰۰۷، ۲: ۲۸۵) و علت این همراهی نیز می‌تواند عقلانی یا از روی طبیعت و عادت باشد. بر همین اساس، چندان معقول به نظر نمی‌رسد که حاضران بهشتی بدون حرکت و به طور مستمر بر مسندهای خود نشسته باشند.

در خوانش نویورت از آیات مذکور، سه تحقق مهم قابل ملاحظه است: نخست اینکه واردشوندگان به بهشت، همه مرد هستند؛ چراکه وی بار دیگر نیز تأکید می‌کند: «بهشت اخروی همچون مکانی ترسیم می‌شود که برای بهره‌مندی شایسته‌ی مردان برگزیده وعده داده شده است» (Neuwirth, 2017: 83). تحقق دوم نویورت، تأکید بر روابط شهوانی میان آن مردان و حوری‌های زیبای بهشتی است. از دید نویورت، این حوری‌ها «به طور غیرمستقیم موظف شده‌اند که شریک جنسی مردان حاضر در بهشت باشند و این برداشت در تأکید بر واژه‌ی «لم یطمهن» نهفته است» (Ibid). به‌کارگیری عبارت «شریک جنسی» از سوی نویورت در توصیف حوری‌های بهشتی جای تأمل دارد؛ چراکه این واژه غالباً برای ارتباطات ازدواجی استفاده نمی‌شود. و سوم، امروزی و مدرن بودن اثاثیه‌ی حاضر در بهشت است که نویورت با استفاده از واژه‌ی «لاکچری» آن‌ها را تحقق می‌بخشد و معتقد است این ویژگی در نگرش یهودی و مسیحی به بهشت ناآشنا بوده و واقعیت آن است که حاضران در این بهشت (قرآنی) با اثاثیه‌ی فاخر و منسوجات گران بها احاطه شده‌اند (Ibid).

در این بخش نشان دادیم فضاهای نامتعیین آیات مذکور چگونه توسط خوانندگان مختلف به اشکال متفاوتی تجسم شده و هستی می‌یابند. این تحقیقات متنوع خوانندگان بیانگر اندوخته‌ی تجربیات هر یک از آن‌هاست، همان‌گونه که ایزر می‌گوید: «مضمون واقعی این تصاویر ذهنی با تجربیات اندوخته‌شده در نزد خواننده آمیخته شده است، و این اندوخته نقش پیشینه‌ی مرجعی را ایفا می‌کند که از طریق آن اشیاء و ابژه‌های نامألوف مورد خوانش و تجسم قرار می‌گیرند» (ایزر، ۱۹۸۷: ۳۷). از آن‌جا که خواننده در هنگام تکمیل فضاهای

نامتعیین متن از تجربیات خود بهره می‌برد، در ادامه‌ی پژوهش، پیشینه‌ی مرجعی نویورت و آبشخور تحقق‌های وی را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

پیشینه‌ی مرجعی آنگلیکا نویورت در تکمیل فضاها‌ی نامتعیین بهشت قرآنی

می‌توان گفت پیشینه‌ی ذهنی نویورت در تکمیل فضاها‌ی نامتعیین بهشت قرآنی از دو مرجع سرچشمه گرفته است: کتاب‌های مقدس پیشین و شعر عربی قدیم. نویورت با تأکید بر روابط جنسی در بهشت قرآنی، معتقد است این نگرش در میراث مکتوب مسیحیت نیز وجود داشته و «حتی در سنت مکتوب، پدران کلیسا از زمان ایرنئوس^۱ (قرن سوم میلادی) وجود روابط جنسی در بهشت و تداوم آن را مورد بررسی و مجادله قرار داده‌اند» (Neuwirth, 2017: 84). وی با آوردن مثال از سرودهای دوم و هفتم منظومه‌ی بهشت افرایم سوری^۲ معتقد است شهوت جنسی در سرود هفتم به شکل غیرقابل انکاری تجلی می‌یابد، و این جلوه‌گری در این سرودها جنبه‌ی استعاره‌ی و نمادین داشته، ولی در قرآن واقعی است و می‌گوید: «در مقایسه با شعر افرایم که آمیخته به صبغه‌ی استعاره‌ی است، برانگیختگی جنسی زنانه در قرآن واقعی به نظر می‌رسد و با تصاویر بت پرستی پیشین نیز هماهنگی بیشتری دارد» (Neuwirth, 2017: 85). از دید نویورت، گرایش واقع‌گرایانه‌ی قرآن در مقابل بُعد استعاره‌ی این سرودها، با خصوصیت کلی قرآن نیز در تناسب است؛ بر مبنای این خصوصیت، «قرآن با تکیه بر نقد متنی، به دنبال زدودن طبیعت استعاره‌گونه‌ی خوانش‌های مسیحی از روایات تورات است» (Neuwirth, 2017: 85). اگرچه این دیدگاه نویورت نیز نیازمند بحث و بررسی است؛ ولی در این مجال نمی‌گنجد. آن‌چه حائز اهمیت است، تلاش نویورت برای تکمیل فضاها‌ی نامتعیین بهشت قرآنی با استفاده از میراث مکتوب مسیحیت است. در همین راستا، سبب نادیده گرفتن تفاوت‌های دو بهشت نخستین و واپسین در سوره‌ی الرحمن و انکار دوگانگی صبغه‌ی تشبیه در واژه‌ی «جنتان» و همچنین تأکید بر بهشت به عنوان یک

۱. یکی از اولین متکلمان و الهی دانان بزرگ مسیحی است که در سال ۱۰۳ میلادی زاده و در ۲۰۲ میلادی درگذشت.

۲. کشیش، الهیاتی و شاعر سده چهارم میلادی که در منابع مسیحی ملقب به چنگ روح القدس است.

مکان واحد، در خوانش نویورت، آشکار می‌گردد؛ چراکه در متون دینی مسیحیت نیز تنها از یک بهشت سخن به میان آمده است.

اصرار نویورت بر جنبه‌ی شهوانی بهشت قرآنی، علاوه بر میراث مسیحیت، از دیدگاه‌های تحلیلی وی در خصوص اشعار جاهلی نیز نشأت می‌گیرد. نویورت با تمرکز بر مقدمه‌ی غزلی اشعار این دوره، معتقد است که این مقدمه‌ها بیش از سایر اجزای قصیده‌های جاهلی، بیانگر روحیه و خلیقات شاعران قدیمی و همچنین خلیقات مردم آن عصر و وضعیت مکانی و زمانی آن‌ها هستند (Neuwirth, 2014: 102). از دید نویورت، تصاویر عرضه‌شده در این مقدمه‌ها، بیش از هر چیز نمایانگر احساس حسرت انسان جاهلی بر زندگی موقت و گذرایی است که محکوم به فنا است. پس، هر آن‌چه که انسان می‌سازد، روزی از بین خواهد رفت و تنها کوه‌ها و طبیعت، ماندگار و ابدی هستند. از این‌رو، شاعر جاهلی در مقابل اقامتگاه‌های موقتی و دائمی که محکوم به نابودی هستند، ایستاده و گریان می‌شود (Neuwirth, 2017: 71). به اعتقاد او، شاعر جاهلی با ایستادن در مقابل اقامتگاه‌ها، نیازهای خود به زیبایی و کامجویی را به تصویر کشیده و از پایان یافتن این لذت‌ها، ابراز تأسف می‌نماید؛ و در مقابل، خداوند با دادن فرصتی دوباره به انسان‌ها و توصیف بهشت قرآنی، ضمن تغییر نگرش فناپذیری انسان جاهلی، بار دیگر این لذت‌های زمینی را در بهشت برای آن‌ها فراهم می‌آورد. وی همچنین اذعان می‌نماید: «توصیف قرآن از بهشت، دیدگاه توأم با تهدید و نابودگری طبیعت را القا کرده و آن را با تصاویری از سرسبزی و ثمربخشی همیشگی و مداوم میوه‌های بهشتی جایگزین نموده و به این تصاویر بُعد متمدنی را نیز در سطح بالایی می‌افزاید، با ذکر فرش‌های گران‌بها، جام‌های لبریز از شراب، مشک و زنان زیبارو که در مقدمه‌های غزلی، نماد زندگی کامجویانه‌ی هدمند هستند» (Neuwirth, 2017: 87). همان‌گونه که قابل ملاحظه است، نویورت فضاهای نامتعیین در بهشت قرآنی را با استفاده از مضامین متون دینی مسیحی و شعر عربی قدیم تکمیل نموده و تحقق‌های وی برگرفته از متونی غیر از قرآن است.

تحلیل خوانش‌های انگلیکا نویورت از بهشت قرآنی

قرآن به منزله‌ی یک متن ادبی، با برخورداری از فضاها‌ی نامتعیین، این امکان را به مخاطبان داده است که این فضاها را به اشکال مختلف تکمیل و هستی‌بخشی نمایند. طبیعی است که هر خواننده به روش خود جهت تکمیل این فضاها اقدام نماید و در خصوص نحوه‌ی هستی‌بخشی آن‌ها تصمیم بگیرد. اما این پرسش مطرح می‌شود که آیا همه‌ی تجسم‌ها و تحقق‌های خوانندگان درست هستند؟ و در واقع، چه معیاری برای سنجش تحقق‌های درست و نادرست وجود دارد؟ به منظور پاسخ‌گویی به این پرسش، به دیدگاه‌های ایزر و مثال پیرمرد رجوع می‌نماییم. ایزر، اگرچه موافق اعطای آزادی بسیار به خواننده است، ولی این بدین معنا نیست که خواننده می‌تواند متن را حسب امیال شخصی خود تأویل نماید؛ چراکه متن، مرزبندی‌هایی را برای خوانندگان تعیین نموده است. او تأکید می‌کند: «متن نوشته‌شده، مرزهایی را برای مضامین پنهان و نانوشته‌اش تعیین کرده است تا این مضامین بیش از اندازه مه‌آلود و ابهام‌آمیز نباشند» (ایزر، ۱۹۹۹، ۱۱۳). بر این اساس، در روایتی که از پیرمردی سخن به میان آمده و اشاره‌ای به رنگ موی او نشده، این امکان وجود دارد که موی او را با رنگ‌های مختلف تجسم و هستی‌بخشی نماییم، ولی به احتمال زیاد، رنگ موی او سفید است. ایزر می‌گوید: «اگر به هر دلیلی، همچون دلایل زیبایی‌شناختی، تحقق رنگ موی این پیرمرد مورد نیاز باشد، بسیار احتمال دارد و مقبول آن است که او را با رنگ موی سفید تجسم نماییم و نه رنگ موی مشکی. این روش در هستی‌بخشی به جزئیات، در مقایسه با تحقق‌هایی که رنگ موهای دیگری را پیشنهاد می‌نمایند، تحقق نزدیک‌تری را به متن ارائه می‌دهد» (ایزر، ۱۹۸۷، ۱۱۰). ملاحظه می‌شود که ایزر از تعیین تحقق‌های درست و نادرست خودداری کرده و در مقابل، قاعده‌ی دیگری را جهت تعیین تحقق‌های دور و نزدیک از متن به دست می‌دهد. بر مبنای قاعده‌ی ایزر، نزدیک‌ترین تحقق به متن آن است که برگرفته از نقاط ثابت متن، یا همان مرزهای تعیین‌شده توسط بخش‌های نوشته‌شده‌ی متن در مقابل نانوشته‌های آن، باشد (ایزر، ۱۹۹۹، ۱۲۳). پس، با توجه به ذکر صفت «سالمند» در

مثال مذکور، و به عبارت دیگر، با استناد به بافت و سیاق متن و همچنین قوه‌ی تعقل که رنگ مویی غیر از سفید را برای پیرمرد نمی‌پذیرد، می‌توانیم تحقق‌های دور و نزدیک از متن را شناسایی نماییم؛ همان‌گونه که ایزر می‌گوید: «اگرچه آنچه که مبهم و پنهان است، خواننده را به فعالیت وامی‌دارد، اما این فعالیت توسط بخش‌های واضح و نوشته‌شده‌ی متن نظارت می‌شود» (ایزر، ۱۹۸۷، ۱۰۰). از این‌رو، ایزر با تأکید بر این نظارت‌متنی، چارچوبی را برای میزان آزادی‌ها و مداخله‌ی خواننده در متن در نظر می‌گیرد. بر مبنای قاعده‌ی ایزر و با در نظر گرفتن هر سوره به عنوان یک واحد ادبی یکپارچه و منسجم، می‌توان این‌گونه استنباط نمود که نزدیک‌ترین تحقق به یک آیه، آن است که برگرفته از سیاق و بافت همان سوره باشد. تحقق‌های استنباط‌شده از متن سایر سوره‌ها، با عنایت به انسجام کلی قرآن، در جایگاه دوم قرار می‌گیرند و تحقق‌های اتخاذشده از متون دیگر، در مقایسه با دو مورد پیشین، در رده‌ی تحقق‌های دورتر از متن قرار می‌گیرند. از این‌رو، شایسته است خواننده‌مفسر سعی نماید فضاها‌ی نامتعیین آیات را نخست با توجه به سیاق همان سوره، و در مرتبه‌ی بعد با در نظر گرفتن سیاق سوره‌های دیگر، تکمیل نماید. بر این اساس، می‌توان نتیجه گرفت تحقق‌نویس‌مبنی بر روابط جنسی غیر ازدواجی در بهشت قرآنی، تحقق‌ی دور از متن بوده و از چارچوب انسجام کلی قرآن خارج است؛ چراکه در سایر آیات قرآنی، همچون آیه‌ی بیستم سوره‌ی طور، بر روابط ازدواجی بهشتیان و حوری‌ها تأکید شده است. از سوی دیگر، به نظر می‌رسد مشکل بزرگ تحقق‌های نویس‌مبنی در خوانش ذوقی و سلیقه‌ای وی نهفته که منجر به دوری این تحقق‌ها از متن قرآن می‌شود. در همین راستا، تأکید وی بر بُعد تمدن و امروزی‌اناثیه‌ی بهشت با سیاق آیه‌ی مبارکه‌ی «حورٌ مقصوراتٌ فی الخیام» در تعارض بوده؛ چراکه واژه‌ی «خیمه» اغلب تداعی‌گر زندگی به دور از تمدن و شهرنشینی است، و همچنین با تصاویر متداول مهمانی در عرف شعر جاهلی نیز مغایرت دارد. خود او بر این تمایز تأکید داشته و با رد تشابه میان بهشت قرآنی و تصاویر ضیافت در شعر جاهلی می‌گوید: «اگر با دقت به توصیفات قرآنی بنگریم، ضیافتی را به شکل تصاویر عرضه‌شده در شعرهای قدیمی

نمی‌یابیم، بلکه با یک تصویر ثابت متشکل از مردان و زنان در یک طبیعت زیبا و آوازخوان مواجه‌ایم که با اثاثیه و کالاهای فاخر و زیبا آراسته شده است» (Neuwirth, 2017:86).

در اینجا، رویکرد ذوقی و سلیقه‌ای نویورت آشکار می‌گردد؛ او در تأکید بر روابط جنسی در بهشت به تصاویر برگرفته از شعر جاهلی تمسک می‌جوید، ولی در هنگام تصریح بر بُعد امروزی و متمدن بهشت، به تحقیقی کاملاً مغایر با تصاویر شعر عربی قدیم روی می‌آورد. در مجموع، اصرار نویورت بر بُعد متمدن و امروزی بهشت و حضور مردان در بهشت به منظور کام‌جویی از شرکای جنسی خود، نشان می‌دهد تحقیق‌ها و تجسم‌های وی بیشتر برگرفته از فضای ضیافت‌های امروزی غربی و کلپ‌های شبانه است و به نظر می‌رسد این تحقیق‌ها و نوع خوانش وی، حاصل تلاش‌های او در جهت ترجمه‌ی فرهنگی قرآن کریم باشد. نویورت در یکی از مقالاتش، با تأکید بر ضرورت تسهیل فهم جنبه‌ی الهیاتی قرآن در فضای غیرمذهبی غرب، اظهار می‌دارد: «به این منظور چاره‌ای جز ترجمه‌ی فرهنگی قرآن در قبال این رویکرد عمومی غیر اسلامی باقی نمی‌ماند» (نویورت، ۲۰۱۶، ۷). وی در یکی از مصاحبه‌های خود پیرامون خوانش هرمنوتیکی قرآن نیز بر این نوع ترجمه از قرآن، متناسب با سلیقه و حال‌وهوای مدرن غربی، تأکید می‌نماید (ر.ک: نویورت، ۱۳۸۶، ۲۶). در همین راستا، شایسته است به تبیین دیدگاه وی پیرامون ترجمه‌ی فرهنگی پردازیم. نویورت در مصاحبه‌ی مذکور، با توضیح این‌که رساله‌ی دکتریش را به بررسی ترجمه‌ی عربی یکی از مقالات ارسطو درباره‌ی خدا اختصاص داده، بیان می‌نماید مترجم مقاله، به ناچار مفاهیم را به گونه‌ای تفسیر و ترجمه نموده است که در توافق با دیدگاه‌های اسلامی باشد؛ علی‌رغم این‌که ارسطو بت‌پرست و مشرک بوده و نوع نگرشش به خدا با اعتقادات اسلامی در تعارض است. از دید وی، متن شرک‌آمیز ارسطو در فرآیند ترجمه به زبان عربی، از صبغه‌ی توحیدی برخوردار گردیده و این نشان می‌دهد که مترجم نه تنها متن، بلکه تفکر آن را نیز ترجمه نموده است. وی در ادامه اذعان می‌نماید: «امروزه بسیار از ترجمه‌ی فرهنگی صحبت می‌شود که مقصود از آن ترجمه‌ی یک متن به متن دیگر نیست، بلکه غرض ترجمه‌ی یک فرهنگ به فرهنگ دیگر و بازخوانی

جدید متن از سوی خوانندگان جدید است» (همان، ۲۱). این توضیحات نویورت به خوبی بیان‌گر وارونه شدن مفاهیم در فرآیند ترجمه‌ی فرهنگی است و به بهترین شکل نشان می‌دهد که چگونه در خوانش نویورت از سوره‌ی الرحمن، تصویر بهشت قرآنی به فضایی همچون یک ضیافت امروزی غربی یا یک کلوپ شبانه شباهت یافته است.

خاتمه

در نظریه‌ی واکنش خواننده، فضاهای نامتعیین یک متن، خواننده را جهت تکمیل این فضاها به فعالیت واداشته و این‌گونه، فرآیند تعامل میان متن و خواننده آغاز می‌شود. خوانندگان، با توجه به تجربیات و اندوخته‌ی ذهنی خود، به تکمیل فضاهای نامتعیین همت گمارده و این چنین، خوانش‌های متعدد از یک متن شکل می‌گیرند. در این راستا، برخی از خوانش‌ها ممکن است به حقیقت متن نزدیک بوده و برخی از آن دور باشند. در رابطه با قرآن کریم ملاحظه گردید که خوانش‌ها و تحقق‌هایی که برگرفته از سیاق سوره باشند، به لحاظ نزدیکی با حقیقت متن در جایگاه نخست قرار گرفته، خوانش‌های استنباط‌شده از سوره‌های دیگر در مرتبه‌ی دوم، و خوانش‌های مبتنی بر متون دیگر، در دورترین مرتبه جای می‌گیرند. بر همین اساس، خوانش تفسیری نویورت از بهشت قرآنی، که با تکیه بر متون دینی پیشین و همچنین اشعار عربی قدیم صورت می‌گیرد، در مقایسه با خوانش سید قطب و زمخشری، از خوانش‌های دور از متن به شمار می‌آید. تلاش نویورت جهت تحقق و هستی‌بخشی فضاهای مبهم و نامتعیین بهشت قرآنی در سوره‌ی الرحمن با تمسک به اشعار جاهلی، مورد نقد نیست؛ بلکه رویکرد سلیقه‌ای و ذوقی او محل انتقاد است، چراکه او در تحقق توصیفات بهشت قرآنی، گاهی به شعر جاهلی استناد ورزیده و به همان‌سان آن را رد می‌نماید. این رویکرد متناقض، در راستای تلاش او جهت ترجمه‌ی فرهنگی قرآن و ارائه‌ی خوانشی متناسب با خواسته‌های خواننده‌ی امروزی در فضای غیرمذهبی غرب صورت می‌گیرد.

منابع

۱. ابن قتیبة، ۱۹۷۳، تأویل مشکل القرآن، تحقیق: سید احمد صقر، الطبعة الثانية، قاهره، مكتبة دار التراث.
۲. ایزر، ولفگانگ، ۱۹۸۷، فعل القراءة: نظرية جمالية التجاوب، ترجمه: د. حمید لحمدانی، د. الجلالی الكدیة، فاس، منشورات مكتبة المناهل.
۳. ایزر، ولفگانگ، ۱۹۹۹، عملية القراءة: مقرب ظاهراتی، در كتاب نقد استجابة القارئ من الشكلائية إلى ما بعد البنيوية، جین. ب. تومبکنز، ترجمه: حسن ناظم و علی حاکم، بازبینی و مقدمه: محمد جواد حسن الموسوی، المشروع القومي للترجمة، تحت اشراف المجلس الأعلى للثقافة.
۴. حسن، عباس، ۲۰۰۷، النحو الوافی، الجزء الثاني، بیروت، مكتبة المحمدی.
۵. زمخشری، ۲۰۰۹، تفسیر الکشاف، تصحیح و تحقیق: خلیل مأمون شیحا، الطبعة الثالثة، بیروت، دار المعرفة.
۶. سروی، فاطمه، ۱۳۹۵، نقد و بررسی نگرش خاورشناسان نیمه‌ی دوم قرن بیستم به بعد در تفسیر قرآن، رساله‌ی دکتری، دانشگاه قم، دانشکده‌ی الهیات و معارف اسلامی.
۷. سریانی، مار افرام، ۱۹۸۰، منظومة الفردوس: أقدم النصوص المسيحية، ترجمه: الاب روفائیل مطر اللبنائی، رابط الدراسات اللاهوتية فی الشرق الأوسط، کسلیک.
۸. سید قطب، ۱۴۱۲، فی ظلال القرآن، الطبعة السابعة عشرة، بیروت - قاهره، دار الشروق.
۹. علیزاده موسوی، سید حامد، ۱۳۹۹، بررسی دیدگاه آنگلیکا نویورت درباره‌ی رابطه‌ی قرآن و کتاب مقدس؛ مطالعه‌ی موردی سوره‌ی الرحمن و مزموور ۱۳۶، فصلنامه‌ی پژوهش‌های قرآنی، سال بیست و پنجم، شماره‌ی ۱، پیاپی ۹۴، صص ۲۵-۴۴.
۱۰. نویورت، آنگلیکا، ۱۳۸۶، قرآن پژوهی در غرب در گفت وگو با خانم آنگلیکا نویورت، فصلنامه‌ی هفت آسمان، شماره‌ی ۳۴، صص ۱۷-۳۴.

١١. نیوررت، آنگلیکا، ٢٠١٦، القرآن جزءٌ من أوروبا؟، ترجمه: حامد فضل‌الله و عصام حداد، روزنامه‌ی الکترونیکی سودانی، سودانایل.
١٢. هولب، روبرت، ٢٠٠٠، نظریة التلقى، مقدمة نقدية، ترجمه: عزالدین اسماعیل، الطبعة الأولى، قاهره، المكتبة الأكاديمية.

منابع انگلیسی

1. Friedman, Rachel, 2012, "Interrogating Structural Interpretation of the Quran," *Der Islam*, Bd. 87, pp. 130–156.
2. Neuwirth, Angelika, 2010, "Two Faces of Quran: Quran and Mushaf," *Oral Tradition*, 25/1, pp. 141–156.
3. ———, 2014, *Scripture, Poetry, and the Making of a Community: Reading the Quran as a Literary Text*, Oxford University Press, London.
4. ———, 2017, *Paradise as a Quran Discourse: Late Antique Foundation and Early Quranic Development*, Koninklijke Brill NV, Leiden.
5. Rippin, Andrew, 2013, "Contemporary Scholarly Understanding of Quranic Coherence," *Al-Bayan*, Vol. 11, No. 2, December.
6. Stewart, Devin, 2016, "Book Review of *Scripture, Poetry and the Making of a Community* by Angelika Neuwirth," *Journal of Quranic Studies*, 18:3, pp. 135–142.